**٣٠ – حکمت [[1]](#footnote-1)**

و از حضرت بهاءالله در لوح حکمت است قوله الحکیم : قل انّ البیانَ جوهرٌ یطلبُ النّفوذَ و الاعتدالَ امّا النّفوذ معلّقٌ باللّطافِة و اللّطافةُ منوطةٌ بالقلوب الفارغةِ الصّافیةِ امّا الاعتدال امتزاجُه بالحکمة الّتی نزّلناه فی الزّبر و الالواح

ایضاً در لوحی است قوله جلّ و عزّ : الیوم باید جمیع به اوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسّک باشند و به کمال حکمت فیمابین خلق مشی کنند این است امر اللّه طوبی لک و للعاملین و هر نفسی بغیر حکمت تکلّم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده و نیست ان اعرفوا یا احبائی ما نزّل فی هذا اللّوح و تمسّکوا به من لدن علیم خبیر .

و قوله : یا حکیم حکمة الله حافظ عباد است و نور من فی البلاد لا زال کل را به حکمت و بیان و مقتضییات آن امر نمودیم مقصود این مظلوم از اوّل ایّام الی حین آنکه مذهب اللّه را سبب بغضاء ننمایند .

و در سورة الرّئیس است قوله عزّ بیانه : انّا لو نخرج من القمیص الذی لبسناه لضعفکم لیفدیننی من فی السّموات و الارض بانفسهم و ربّک یشهد بذلک و لا سمعَه الّا الّذین انقطعوا عن کلّ الوجود حبّاً للّه العزیز القدیر .

و در لوحی دیگر خطاب به حاجی ذبیح قوله : انّک قل یا قوم تاللّه قد ظهر البحر و سرت علیه فُلک اللّه تمسّکوا بها و لا تتّبعوا کلّ غافل کان عن بحر العلم بعیداً کن ناطقاً بالحکمة و ذاکراً بالحکمة و معاشراً بالحکمة کذلک حَکَمَ من کان علی الامر قوّیاً انّ الامر هو سمآء و الحکمة هی الشمس المشرقة من افقها نعیماً لمن توجّه الیهما معاً انّه من اهل البهاء قد کان من قلم العزّ مرقوماً .

و قوله الاعزّ : قل اِنّ الحکمةَ رأسُ الاعمال و مالکُها تمسّک بها من لدن آمرٍ قدیم .

و قوله الاعزّ : مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل به حکمت مأمورند .

و قوله الارفع : یا احباء الله اشربوا من عین الحکمة و طیروا فی هواء الحکمة و تکلّموا بالحکمة و البیان کذلک یأمرکم ربُکم العزیز العلّام .

و قوله الامنع : انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالحکمة الّتی انزلناها بالفضل فی الزّبر و الالواح .

و قوله الابدع : انّا نزّلنا الکتاب و امرنا الکلَّ فیه بالحکمة الکبری لئلّا یظهرَ ما تضطرب به افئدة العباد .

و قوله جلت عظمته : عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست مقتضییات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شأن و از حکمت حزم است . . . لا تطمئنوا کل وارد و لا تصدقوا کل قائل .

و قوله الحکیم : از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده ازو سؤال نمودند بچه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذاردم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است طوبی

للعاملین .

و قوله علت حکمته : این عبد آنچه از برای خود خواسته‌ام از برای کل دوستان حق خواسته‌ام و اینکه به حکمت و حفظ امر شده و میشود مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بذکر ربّ العالمین مشغول شوند لذا بر کل حفظ نفس خود و اخوان لامر الله واجب و لازم .

و قوله تمّت حجّته : ولکن در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشید چه که ناس ضعیف‌اند و به مقام بلوغ نرسیده‌اند در بلایا و فتن مشاهده میشود اکثری از احباءهم متزلزل و مضطرب میشوند لذا نظر برحمت سابقه و عنایت محیطه کل را به حکمت امر نمودیم و در هر مقام که ذکر تبلیغ شده ذکر حکمت از قبل و بعد بوده اگر کلمه فصلیّة بتمامها ظاهر شود ناس بالمرة اجتناب نمایند درین صورت کسی گوش به بیانات که سبب هدایت بریّه است نمید‌هد و با اهل بهاء تقرب نمیجویند تا به عرفان مطلع امر فائز شوند جمعی از جهلاء رؤسا ناس واقع شده‌اند و از علماء مذکورند و آن نفوس نظر به حفظ مراتب خود بکمال جدّ و جهد در منع ناس سعی مینمایند خاصها اگر بهانه به دستشان افتد سوف یرون خسران انفسهم و یطلعن بما عملوا فی ایّام اللّه المهیمن القیّوم .

و قوله الاحکم : بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک .

و قوله الافصح : لا تطمئنّوا من کلّ مدّعٍ و لا تصدّقوا کلّ ناطقٍ و لا تظهروا المستور لکلّ خاضعٍ .

و قوله الاجمل : اکثری از ناس رضیع‌اند باید ایشان را اولاً به لبن حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد باغذیه قویّه کذلک یقتضی الحکمة انّ ربّک لهو المربّی العلیم .

و قوله الابلغ : اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد درین صورت نفسی باقی نه تا ناس را به شریعۀ احدیه هدایت نماید .

و خطاب به حاجی میرزاعلی اکبر نراقی است قوله فرضت طاعته : ای علی قبل اکبر هنگانی که تلقاء عرش در منظر انور حاضر بودی ملکوت بیان الهی تو را به حکمت امر فرمود باید در کل احوال به آن ناظر باشی و هر نفسی به آنچه از مبدء مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوضاء عباد به آنچه اراده نموده فائز گردد حکمت جوهری است جذاب هر بعیدی را بمقرّ قرب جذب نماید و هر غریبی را بوطن کشاند نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته و بمناصب فانیه مغرور گشته‌اند متنبّه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب و الواح اسّ این اساس بوده است انّ ربّک لهو العلیم المنیر . اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما عند الله مشهود شود کل شهادت دهند که آنچه از قلم اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است قد قرء کتابک لدی الوجه و اجبناک بهذه الکلمات الّتی به اشرقت شمس علم ربک طوبی لقوم یعملون و ما یفوز به الّا المخلصون .

و در اثری خطاب به ملا علی بجستانی است : ولکن جمیع امور به حکمت باید واقع شود امریکه سبب ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است ان اجتنبوا یا احباء الله و اصفیائه از حق سائلیم که مؤید شویم به آنچه او امر فرموده نه به آنچه ما مصلحت دیده و می‌بینیم و یا خوب میدانیم انّه اعلم بنا منّا و هو العلیم . . . هر امری که در کتاب الهی به حکم صریح مزیّن باشد و سبب اشتعال نار بغضاء گردد عمل به آن جائز نه کذلک حکم محبوبنا و مولانا فضلاً من لدنه علینا و علی عباده المقبلین .

و در لوحی خطاب به زین المقربین است : ولیکن نظر به حکمتی که در الواح الله نازل شده بعض احکام که الیوم سبب ضوضای ناس و علت احتجاب خلق است اگر ترک شود لا بأس و اما اعمالی که سبب اعراض و اشتهار نیست مثل اذکار و ادای حقوق و امثال آن البته کل باید به آن عامل شوند .

و قوله عمّت هدایته : وصیت الهی آنکه جمیع احباء بکلمۀ تکلم ننمایند که سبب وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد جمیع باید به حکمت و بیان حرکت نمایند و به کمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد به اسم مالک ایجاد ذاکر و مشهود و معروف باشند مخصوص نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده‌اند باید بکمال آداب ظاهرة باطنة و حکمة منزلة بین بریة عمل نمایند .

و در لوحی قوله الابهی : بنام محبوب یکتا الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بما ینبغی ذاکر حق آگاه گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که بحق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید به مثابۀ ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است کلمۀ دیگر به مثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیّه و فارسیه ازقلم اعلی امر به حکمت نازل شد و معذلک مشاهده میشود بعضی ازو غافل‌اند .

و قوله الحق :

**هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

یا مهدی علیک سلام الله و رحمته ایّام مبارک رمضان است روزها صائمیم و شبها قائمیم و ناطق بعضی از مدعیان محبت در اطراف از عمل و حکمت هر دو محروم‌اند ولکن الله هو السّتار الخبیر مکرر این کلمه علیا ذکر شد لا تصدقوا من کل قائل ولا تطمئنّوا من کلّ وارد این مظلوم از حق میطلبد کل را مؤید فرماید بر عمل به آنچه امر فرموده انّه هو المؤیّد المقتدر القدیر .

و در اثری جلت کلماته : و اینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیّه در آن نازل هذا حق بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله الابهی الّذی ظهر و اشرق من افق الاقتدار و بعد از شهادت حضرت علی من ارض میم علیه من کل بهاء ابهائه امر به عدم اقرار صادر سبحان الله آنچه نفوس غافله ظالمه خواستند بکلمۀ غیر حق تکلم نمایند قبول نفرمودند و به کمال روح و ریحان جان را فدا نمودند و در حین نزول حکم ثانی هر هنگام لسان عظمت بکلمۀ ناطق که اکباد را میگداخت و احجار را آب مینمود وقتی فرمودند قلم اعلی نوحه مینماید و میفرماید اُستروا ما عندکم ظلم ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بکلمه یکی از حروفات قبل تکلم نموده التقیّة دینی الی آخرها و مقصود حفظ نفوس مقدسه بوده ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس که من غیر ستر و حجاب و تقیّه جان انفاق نمودند امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین .

و در اثری دیگر جلت حکمته : بعضی از احکام است که الیوم عمل به آن ضرّی نداشته و ندارد و بر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن . . . نفوسی که الیوم بافق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند نباید بر آن نفوس سخت گرفت انّ ربّک لهو الکریم ذو الفضل العظیم . . . در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرمائید لعمرک انّ الرحمة تخجل فی نفسها ان تنسب الیه و سجدت رحمته التی عجزت عن ادراکها کل عالم بصیر .

و در لوحی است قوله جلّ بیانه : حین خروج از عراق کل را وصیت نمودیم به حکمت و به آنچه سبب فلاح و نجاح کل است ولکن بعد از توجه مظلوم به مدینه کبیره در ماه محرم بعضی عمل نمودند آنچه را که سبب ضوضاء عظیم شد چه که عامه خلق بقطرۀ از بحر آگاهی فائز نشده‌اند . . . این امور مثل این ایام جائز نه چه که خارج از حکمت است اکثری از خلق غافل وبخود ناظر لذا آنچه سبب فصل است عند الله محبوب نه فصل سبب اجتناب و بعد است . . . امروز باید به اسبابی تمسّک نمود که سبب تقرّب و توجّه عباد گردد یا اولیاء الله تمسّکوا بما تنجذب به الا فئدة والقلوب اعمالی که سبب انقلاب و اشتعال نار بغضا است جائز نه و بعزّ قبول فائز نه این ظهور از برای وصل کل نه فصل است .

و قوله الاعلی : آنچه در ماه محرم در ظهور مبشّر در نباء عظیم واقع شده جز اهل حق بر آن آگاه نبوده و نیستند لذا فرح آن ایام سبب انقلاب و ضغینه و بغضای عباد میگردد حکمت اظهار فرح و سرور آن ایام را تصدیق نمی‌نماید .

و قوله الاعزّ الابهی : و آنچه در بارۀ ف ا ر س نوشته بودید کتاب او در منظر اکبر حاضر و جواب نازل و ارسال شد ولکن باید به حکمت رفتار نمایند ابداً از مُنزل و مرسل صریحاً تکلم ننمایند اکثری از ناس غیر بالغ و رضیع‌اند طفل حینی که از امّ متولد شد باید به او لبن داد نه لحم و اشیاء ثقیله تا مرتبه به مرتبه تربیت شود و به مقامی برسد که بتواند از فواکه مختلفه و نعماء متعدده متنعّم شود باید بسیار تأکید فرمایند در ستر امر و حکمت و مدارای با ناس . . . باید به اقتضای استعداد ناس عمل نمایند آنچه درین ایام امور مستور باشد احسن است .

و قوله الاعلی : در کل احوال به حکمت ناظر باشند و ناس را به حکمت محضه دعوت کنند چه که ضعیف‌اند و از مطلع وحی الهی و مشرق ظهور ربانی غافل و بی خبرند اگر امری مشاهده نمایند و به حقیقت آن پی‌نبرند البته اجتناب نمایند در این صورت امر تبلیغ معوّق ماند مثلاً مولود مبارک در محرم واقع بذلک رفعه الله بالحق و جعله من الاعیاد للعباد اگر نفسی در بلاد اسلام بر حسب ظاهر در شهر محرم بشرایط عید عمل نماید البته از حکمت خارج شده چه که اکثری از مبارکی آن یوم و ما وُلد فیه مطلع نیستند و همچه گمان مینمایند که سبب و علت عید العیاذ بالله عداوت به سید الشهداء علیه من کل بهاء ابهاه بوده چه که جاهل‌اند و نمیدانند که مطلع آیات و مظهر بینات ظاهر و ناطق است ازین گذشته از روایاتی که نزد خودشان محقق است غافل‌اند چنانچه فرموده سید الشهداء روح ماسواه فداه بعد از قائم به اسم قیوم ظاهر و جمیع انبیاء و اصفیاء در ظل آن حضرت مجتمع .

و قوله الاحلی : اسمی مهدی ارسال نفوس به اطراف غیر محبوب چه که رائحه غیر مرضیه استشمام میشود عسی ان یتوهّم الناس بما لا ینبغی لساحة ربک المقدس عن العالمین در سنین اولیه نظر به اعلاء کلمة الله و اظهار امر بین عباد لازم بود چنانچه در جمیع اطراف و آفاق انتشار نفحات الواح منیعه و فوحات کلمات الهیه ظاهراً باید ی قاصدین و باطناً به ملائکه مقربین شده فوق آنچه افئده و عقول ادراک نمایند از مصدر امر و مطلع فضل بر کل من علی الارض افاضه گردید ولکن حال ذهاب و ایاب نفوس معینه به نظر خوب نمی‌آید شاید سبب خطرات افئدۀ ضعیفه و هلاک بعضی از عباد شود باری از جهتی محبوب و از جهتی غیر محبوب به تدبیرات امریّه الهیه باید درین فقره تفکر نمایند و آنچه مصلحت عباد است معمول دارند .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی : نفوسی که در این فتنه کبری مضطرب شده‌اند مداهنه با ایشان لازم که شاید به بحر اطمینان راجع شوند این معلوم بوده که اکثری از نفوس ضعیف‌اند لکن برحمت سابقه الهیه ناظر تا آنکه نفسی محروم نماند خاصه نفوسی که در افتتان مسّ شدائد نموده‌اند باری بر آن جناب لازم است که به امثال آن نفوس مدارا نمایند که شاید کل از فضل الهی محروم نمانند .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله : بعد از مطالعه آن و اطلاع بما فیه به ساحت اقدس فائز و تماماً عرض شد فرمودند رفیق همراه شما به نصایح الهیه عمل ننمودند چه که لازال از لسان این مظلوم شنیده بود که باید به جمیع ناس به کمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلّم نماید و به کمال حکمت مابین ناس به تبلیغ امر متوجه باشد و او در مجالس و محافل به غیر ما اذن الله تکلم نموده و هم سبب اختلاف شده در جمیع الواح ناس را به محبت و اتحاد امر نمودیم چه که اختلاف سبب تضییع امر الله است انشاء الله آن جناب موفق شوند به

اصلاح ما ظهر من الاختلاف و جمیع را به کلمۀ الهیه به مدینه احدیه کشانند که شاید نسیم انقطاع و الفت از مداین قلوب مرور نماید و هواهای کدرۀ تیره را زایل کند انه لهو المقتدر الامر العلیم – انتهی بعضی عرایض به ساحت اقدس فائز و مشتمل بر شکایت از جناب نبیل بوده و بعضی از آن نفوس آنچه مذکور نمودند مطابق واقع بوده لذا یومی از ایام جناب نبیل احضار شدند لسان قدم بالمواجهه به بیانات شافیۀ کافیه ناطق بعد ایشان مضطرب شدند و رفته عریضه بساحت اقدس ارسال نمود و در آن عریضه اظهار توبه و ندامت و عجز لایحصی نموده و فی الحقیقه مقصود ایشان در هر حال نصرت امر بوده آنچه کرده‌اند و گفته‌اند همچه دانسته‌اند مصلحت امر در آن است ولکن این عبد فانی متحیّر است که چگونه میشود بعد از الوالح منزله و احکام محکمه و اوامر مسطوره مثل ایشان به مقتضیات نفوس و مجالس و محافل عمل ننمایند و از حکمت منزله در الواح غافل شوند ولکن عفا الله عنه فضلاً من عنده انّه لهو العفوّ الغفور بسیار امور است اگر چه در ظاهر نصرت امر ازو مفهوم میشود ولکن چون مخالف امر الله است ثمری نداشته و نخواهد داشت چه که الیوم کل به حکمت مأمورند و از اموری که سبب ضوضاء و فساد شود ممنوع . . . ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح حکم حکمت نازل و هر نفسی هم به ساحت اقدس فائز جمالقدم تصریحاً او را به حکمت امر فرمود مع این احکام محکمه و اوامر متقنه جمعی از احباء در اکثری از بلدان به غیر حکمت معمول داشته‌اند و به این واسطه نعیق ناعقین و صیاح منکرین مرتفع شد و سبب اضطراب واحتجاب نفوس ضعیفه گردید آنچه به غیر امر الله واقع شود اگر چه خیر محض باشد ثمر نخواهد بخشید بلکه شرّ از آن ظاهر شود اینکه در باره جناب حاجی احمد ذکر فرمودید صحیح است فی الحقیقه جناب نبیل به غیر حکمت عمل نموده‌اند حکم غلیان در کتاب اقدس نازل نشده حق جلّ کبریائه نظر به حکمت بالغه و حفظ عباد در این فقره حکم نفرموده‌اند تا دوستان حق مبتلا نشوند این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت نمایند تا از اول معتاد به آن نشوند جز این کلمه مبارکه استماع نشده و الیوم جمیع مأمور به کتاب اقدس‌اند که به آن عامل شوند و آن هم نه اعمالی که الیوم سبب تفصیل و ضوضاء خلق شود در جمیع موارد باید به حکمت ناظر بود نسأل الله بان یعصمنا ویحفظنا و یؤیّدنا علی خدمة امره المحکم المتین .

و در اثری دیگر خطاب به آقا سید میرزا افنان : ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کل را به حکمت امر نموده‌اند و جمیع را به اخلاق و آداب و اعمال طیّبه مرضیّه حسنه امر فرموده‌اند معذلک بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب نعاق و ضوضای ناس گردیدند چنانچه یومی از ایام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرر از لسان اقدس علیهم بهاء الله اصغاء شد و بعد فرمودند اگر چه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است ولکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لهو العالم الخبیر در سنۀ گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب ضوضاء شده بودند مع آنکه در اکثر الواح کل را وصیت فرموده‌اند به حکمت و صبر و سکون و بما یرتفع به امر الله المهیمن القیوم از جمله احباب از توجه به شطر اقدس منع شده‌اند و نهی صریح در کتاب نازل معذلک مسافرین ازید از مهاجرین در این ارض موجودند . . . البته اگر به امر الله ناظر بودند و اراده‌های خود را در اراده مالک قدم فانی و لاشیئی مشاهده مینمودند حال رایات امر در کل بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه بر خلاف امر الله واقع میشود نفع نداشته و ضرّش بخود انفس غافله راجع سهل است از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سرّ سبب اجماع احباء شد در آن ارض ولکن ازلسان عظمت این کلمه مکرراً اصغا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلای کلمة الله است چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شد بعد از ورود در این ارض که ارض سجن باشد حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی دلّاک هم به جهت حلق رؤوس بدون ضابطه نزد مسجونین نرود چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدوده به حمام تشریف نبردند . . . اینکه از حسن سلوک احبای آن ارض مرقوم فرموده بودید که به حکمت حرکت مینمایند این فقره سبب سرور لا یحصی شد انشاء الله در کل احیان بافق امر ناظر باشند و به حکمت منزله عامل قسم به آفتاب حقیقت اگر عباد معرضین اقلّ از خردلی به مقامات احبای الهی مطلع شوند هرآینه یک یک را طواف کنند قد غشّت الاهواء ابصارهم و منعتهم عن اللّه ربّ العالمین .

و از حضرت عبدالبهاء در سفرنامۀ امریکا قوله العزیز : دیشب وضع مجلس (مجلس عقد مستر اوبر و مس ربات ) خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج بهائی در مجلس به قانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاء در بند این رسومات جزئیه نیستند و رعایت هر قوم و ملتی را دارند از هر نقصی دورند و با جمیع ادیان در نهایت صلح و سرور حضرت بهاءالله در لوح برهان فرمودند یا احباء الله اشربوا من عین الحکمة و طیّروا فی هواء الحکمة وتکلّموا بالحکمة و البیان .

و قوله الحکیم : احبای الهی باید پرده دری نکنند آشکار پنهان باشند و با کمال ظهور در پس حجاب به حسن تدبیر با جمیع احزاب مراوده نمایند و از فساد و فتنه بدخواهان اطلاع یابند و به رموز خفیّه ایشان آگاه شوند . . . باری احباء باید بسیار به حکمت رفتار کنند .

\*\*\*\*\* حاشیه \*\*\*\*\*

فاقرهم السّلام و رحمة الله یعنی الشیعة و قل قال لکم رحم الله عبداً استجد مودّة الناس الی نفسه و الینا بان یظهر لهم ما یعرفون و یکف عنهم ما ینکرون و الله ما الناصبة لنا حرباً اشدّ مؤنته من الناطق علینا بما نکرهه . قال ابو عبدالله ع من اذاع علینا حدیثنا هو بمنزلة من جحدنا حقنا قال ابو عبدالله ع انی لاحدث الرجل الحدیث فینطلق فیحدث به عنّیّ کما سمعه فاستحل به لعنه و البرائة منه عن ابی عبدالله قوم یزعمون انّی امامهم ما اَنا لهم بامامٍ لعنهم اللّه کلّما سترت ستراً هتکوه اقول کذا و کذا فیقولون انّما یعنی کذا و کذا انّما انا امام من اطاعنی قال ابو عبدالله امّا و الله لو کانت علی افواهکم اوکیة لحدث کل امرء بما له و اللّه لو وجدت اتقیاء لتکلّمتً و الله المستعان نسیب فرعان قال دخلتُ علی ابی عبدالله ایام قتل المعلی بن خنیس مولاه فقال لی یا حفص حدثتُ المعلی باشیاء فَاذاعَها فابتلی بالحدید انّی قلتُ له انّ لنا حدیثاً من حفظ علینا حفظه الله و حفظ علیه دینه و دنیاه یا معلی انّه من کتم الصّعب من حدیثنا جعله الله نوراً بین عینیه و رزقه العزّ فی الناس و من اذاعَ الصّعبَ من حدیثنا لم یمتً یعضّه السّلاح او یموت متحیراً . حضرت صادق بمعلی بن خنیس یا معلی اکتُم امرنا و لا تذْعه فانّه من کَتَم امرنا و لا یعذیعه اعزّه الله فی الدنیا و جعل نوراً بین عینیه یقوده الی الجنّة یا معلیّ انّ التّقییةَ دینی و دین آبائی ولا دینَ لمن لا تقّیةَ له الی ان قال و المذیعُ لامرنا کالجاحد له امرنا مستور منقطع المیثاق فمن هتک علینا اذلّه الله . لا تأتمنوا صاحباً و لا تثقوا بصدیقٍ احفظ ابواب فمک عن المضطجعة فی حضنک لانّ الابن مستهین بالاب و البنت قائمة علی امّها و الکنّة علی حماتها و اعداء الانسان اهل بیته . ( کتاب میکا اصحاح ٧ )

1. در نهایۀ ابن الاثیر است : قال النّبی امرتُ اَن اخاطبَ النّاسَ علی قدر عقولهم و قال النبی ص انّا معاشرُ الانبیاء اُمرنا اَن نتکلّمَ النّاسَ علی قدر عقولهم . در کتاب الغیبة تألیف ابو عبدالله محمد بن ابراهیم من جعفر النعمانی از اهل نعمان شهری ما بین بغداد و واسط از اجلّه علما شیعة معاصر با محمد بن یعقوب کلینی : اَنس بن مالک قال سمعتُ رسولَ الله یقولُ لا تحدّثوا النّاس بما لا یعرفون اتحبّون ان یکذّب اللّه و رسوله . و عن جابربن و اثلة قال امیر المؤمنین اتحبّون ان یکذّب اللّه و رسوله حدّثوا الناس بما یعرفون و امسکوا عمّا ینکرون قال علی بن الحسین حدّثوا الناسَ بما یعرفون و لا تحملوهم ما لا یطیقون فتفروهم بنا و در بصائر الدّرجات است : خالطوا النّاس ما یعرفون و دعوهم ما ینکرون و لا تحملوا علی انفسکم و علینا اِنّ امَرنا صعبٌ مستصعبٌ لا یتحمله الا مَلَک مقرب او نبیّ مرسل او مؤمن امتحن اللّه قلبه للایمان . و در فردوس العارفین است : رُوی اَنَّ عیسی قال یا صاحبَ الحکمةِ کن کالطّبیب الناصح یضعُ الدواء حیثُ ینفع و یمنع حیث یضّر لا تضع الحکمة فی غیر اهلها فتکون جاهلاً و لا تمنعها عن اهلها فتکون ظالماً و لا تکشف سّرک عن کلّ احد فتکون مفتضحاً . و در شرح القصیده سید رشتی است . قال سیدنا و مولانا الصّادق علیه آلاف التّحیّة و الثّناء ما کلّ ما یعلم یقال و لا کلّ ما یقال حانَ وقته و لا کلّ ما حانَ وقُته حضرَ اهلُه ودر کتاب مجمع البحرین ضمن بیان لغت لطف : فی الحدیث لا جبرَ و لا تفویضَ قلت فماذا قال لطف عن ربّک بین ذلک قیل هو نظیر قوله و یسئلونک عن الروح قل الروح مِن امر ربّی فانّ المقامات السبعة تقتضی الا کتفا بالاجمال فیها و ترک التفصیل خصوصا مع ملاحظة کلّم النّاس علی قدر عقولهم و فی الحدیث ما کلّم رسول اللّه العباد بکنه عقله قطّ . . . ایضاً قد اُمرت بمداراة النّاس . . . و رأس العقل بعد الایمان باللّه مداراة النّاس ای ملائمة النّاس و حسن محبّتهم و احتمالهم لئلّا ینفروا عبد الاعلی قال قال لی ابو عبداللّه جعفر بن محمد یا عبد الاعلی اِنّ احتمالَ امرنا لیسَ بمعرفته و قبوله ان احتمال امرنا هو صونه و ستره عمّن لیس من اهله . [↑](#footnote-ref-1)